

وخریزه خوان آمدی
تعدا لفظهای تو با خود جسان کنم
بر که خسته بیک جهان که کرد عهد
چرا که پس ای سبک سبک آرد
یا خایه الامان و یا منتهی الامد
وصلوات زانک استخوان و خجسته
و خجسته متناهی عامه زره رسل
و کافه دنیا یا اسلام السهل کتابا
حدود شریعت غرا و یا سنان
حفظه و حقیقت معنی اولان گروه با تو
انبیا کرام و طوایف شریف اصفای
واجب الامتزاز علیهم السلام
ارواح و اصل و هر یک که قدر
میرد متواصل و لیسو که سنگین
و سبکند زمین و حفظه بیضه بقیان
و اقله زمان و او را زمین در
صلی الله تعالی علیهم اجمعین
الربوب الذین علی الخلق اول
الخصیون اول الخلق اول
لح الله و شاد و جبار و قیوم
سواه صدر شمس با کاه
لکشت بنیاد و آ
بین الما و العقیان
شایه از ما و ما رسلنا
الآرجه للعالمین سینه
بشرف و مشفق عاجزان
عشقه شرف شرف سبحان
الذی اسری مقرب
قابوسین او ادنی
سرابین اسرار شیع
رسانان اولان اولان
طوطی نوای و ما یطق
عن الهوا میزهای ان
هوا اولان یوی سلط
گشود مادی حرم حرم
کبریا مقصود ابراج
کونین رسول الله
تقلین قائله الخلق
الهدی و العون شاه
لو لا کنا خلقت الکل
سراج شریعت امام
تبارکت جیب خندا
مهر چه اصفافه
الفضیله جیب خولایم
محمد مصطفی علیه
الصلوة و السلام
و اهل التلیقا
حضر تکریمه و ضار
رضیه و هر قدر رضیه
لینب انما و اولان
و انور که شوارق
شرفه کزین ظلمت
نور و الحادی مضیض
و نورق لمعا ربین
متین ایضا سبب بقی
و فسادی مرفوعه
و زائل قیوم طلیعه
شمس سلامه اطراف
جهان خشنده و بی
اقنایمان کشفه و ران
پرنور و بنش
تقدیر و صفی کور
خلقت او چنانکست
لا اهرم معرفه بجز
تصور فی رسم خسته
الذکر اهدی سوی
الصلوة الیه یا قتیض
الوجود صلیه و فضله
علا سلامه و بقیه
نقیه موعود پیام
زهره آرزو اولان
فرزده و سبب با عفا
و یک رباض شایه
علیه رنده ارسال
و حدایق امرات
علیه لینه البصا اولان
هر که متوجه
بها درین مبین
و ناظر شریعت
سید المرسلین
اولان با تو
نصرت

شمال کرج آرد
امراف جهان نظام
آثار بر عین شتی
و در بقیه زلات
سینه آرد
در کتف دو راندن
شراه آتش
ضلاله نایب
منظفی قلند
در جبار سنی
که گوهر کاند
فطین راجو
همه ارکانند
همه در عین
رفتن فرسجی
راستقاضه
فند کشته
در قریه
الکون رضی
الله تعالی
عنهم انشور
و آله که بر
صاحبه نظر
و بر کشته
لای تجسته
نظر که بر
زین و درین
بیدار و عین
اعتبار اید
شام و بحر
نیز و بالای
عالم نظر اید
و سب کور
در لکه بوطقی
مطراق زده
اندود دود
آن کجگاه
ایده ام نبود
و بولفتش
فرش عین
آلود است
کافه منظر
مضیض الوجود
و بوکلزار
بهر اطوار
و بوهره
ذره آرد
جانی خوش
و ساری
سور و نظور
عالمی با بسته
الم و سبب
در شکسته
مغرم نغمه
بهرامه
مغرم و فاسد
جفا اید
شوق غنا
عنا اید
صوب کرمی
مکرده مقلوب
لذت ذلت
مطلوب لای
تخسیر سودا
و آمان اید
من سوره
زمن سیاه
انمان بر صوم
اولان که
ششم غم بر
رنگ کشته
و رخسار
مطلوب غم
رستم و لب
شوق سیراب
بهر بخار
شوم اولیو
سبب زوکان
دلفیب
چمن و انداز
دانش حسرت
سند اولیه
و بهر حرم
ایر حر که
با خود ان
ایده آخر
تخلیری
پانال
عزم بیلگه
لال و ابکم
و سنبله
ای عالمی
اولیو سبب
جنار نامداری
تمی دست
بیابان
عزم قائمیه
لا در زار
جهان جیب
با غنیمت
نه ازان
باغ هر نفس
داغیست
هر کس که
سحر آید
عزم ان
بر بوند
قوم بصد
لا بد در
آینه فندان
بر کون
چشمیو
سبب که
کدر و هر
بوی لطف
نور نس که
بوی که
واردان
در نشان
و کبود
صانوب
برای کوفه
وجود
بوله حاجت
مخل با
تولر صلت
ایوب
لنه نشان
و نایب
او که
کدر هیچ
که در جهان
قوم نرودند
کردم
جانب عدم
نرودند
لیل و نهار
نشان
و بهار
مازل شاه
و آن
فنا در
کله
اشیا
رغبتیه
سید برقی
خاطف که
عبور و مغمه
و ایام
شهور و اجوام
مراحل
سیر و سفر
عقبه
در بر آن
قرار
اتمیو
سبب
خو آن
ناخو
آه ریح
خاضف
کینه
روان
که کله
ای که
در زمین
ناری
بهر جهان
خوشو
که شال
سبب
برین
مرحله
انجا
کلود